**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 008– 24 /07/ 1400 حق یوم الحصاد /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره حق یوم الحصاد بود. در جلسات گذشته این بحث مطرح شد و استاد دام ظله با توجه به فضای صدور روایات، حکم به وجوب این حق کردند. در این جلسه اشکالاتی در این زمینه مطرح شده، به آنها پاسخ داده می شود.

## روایاتی درباره تبرّی

الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایه علی بن ابیطالب و الائمه المعصومین صلوات الله علیهم و من المتبرئین من اعدائهم

به تناسب امروز، چند روایت را درباره متبرئین می خوانیم.

دو متبرّی وجود دارد که تبرّی جالبی دارند. این روایات در رجال کشی وارد شده که روایات آنها را می خوانیم.

اولی المهدی مولی عثمان است که در روایت موثقه وارد شده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّ الْمَهْدِيَّ مَوْلَى عُثْمَانَ أَتَى فَبَايَعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ جَالِسٌ، قَالَ أُبَايِعُكَ عَلَى أَنَّ الْأَمْرَ كَانَ لَكَ أَوَّلًا وَ أَبْرَأُ مِنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ، فَبَايَعَهُ.[[1]](#footnote-1)

مهدی مولی عثمان بیعت دو قبضه انجام داده است. در رجال شیخ طوسی، ص 83 رقم 836 رقم 40 در باب راویان از امیر المؤمنین علیه السلام نیز به همین قصه مهدی مولی عثمان اشاره کرده است:

المهدي، مولى عثمان، و كان محمودا، و هو الذي بايع أمير المؤمنين [عليه السلام‏] على البراءة من الأولين.

دومی محمد بن ابی بکر است که بنده حدس می زنم محمد بن ابی بکر بعد از آنکه مهدی مولی عثمان در حضور محمد بن ابی بکر اینگونه بیعت کرده، این رفتارها را انجام داده است. سه روایت در این قضیه وارد شده که روایت دوم صحیحه محکم است و روایت سوم خالی از اعتبار نیست و روایت اول نیز قابل تصحیح است.

روایت اول: عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ، قَالَ: ذَكَرْنَا مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَحِمَهُ اللَّهُ وَ صَلَّى عَلَيْهِ، قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَوْماً مِنَ الْأَيَّامِ ابْسُطْ يَدَكَ أُبَايِعْكَ! فَقَالَ أَ وَ مَا فَعَلْتَ قَالَ بَلَى، فَبَسَطَ يَدَهُ، فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامٌ مُفْتَرَضٌ طَاعَتُكَ وَ أَنَّ أَبِي فِي النَّارِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَانَ إِنْجَابُهُ مِنْ قِبَلِ أُمِّهِ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهَا لَا مِنْ قِبَلِ أَبِيهِ.[[2]](#footnote-2)

محمد بن ابی بکر شهادت داد که امیر مؤمنین علیه السلام امام مفترض الطاعه است و پدرش در آتش است. اسماء بنت عمیس پیش از آنکه همسر حضرت امیر علیه السلام شود، همسر ابوبکر بوده اما به همراه خواهرش سلمی از محبین علی علیه السلام بوده است. البته این بحث وجود دارد که در غسل حضرت زهرا سلام الله علیها کدام یک از اسماء یا سلمی حضور داشتند؟ اما هر دو خواهر از مرتبطین خاندان رسالت بودند.

روایت دوم: عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ بَايَعَ عَلِيّاً (ع) عَلَى الْبَرَاءَةِ مِنْ أَبِيهِ.

روایت سوم: عَنْ مُيَسِّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ بَايَعَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى الْبَرَاءَةِ مِنَ الثَّانِي.

ظاهرا محمد بن ابی بکر بیعت سومی داشته است. به این صورت که در بیعت اول، بیعت عمومی داشته و در بیعت دوم علی البرائه من ابیه بوده و بیعت سوم علی البرائه من الثانی بوده است.

روایات دیگری نیز درباره محمد بن ابی بکر وارد شده است. مانند:

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ غَيْرُ وَاحِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ كَانَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ لَا يَرْضَيَانِ أَنْ يُعْصَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.[[3]](#footnote-3)

عمار بن یاسر و محمد بن ابی بکر راضی نبودند که خداوند معصیت شود.

خداوند همه بزرگان را رحمت کند و خداوند محبین اینها را با خودشان محشور کند. این دعایی است که خود آنها نیز آمین می گویند. شاعر گوید:

من ز محبّان علی و عمر هیچ نگویم ز خیر و شرّ حشر محبّان علی با علی و حشر محبّان عمر با عمر

## سوالاتی درباره بحث حق یوم الحصاد

بحث درباره حق یوم الحصاد بود. درباره این حق، دو پیامک برای بنده ارسال شده که درباره آنها بحث می کنیم.

پیام اول در ایام انتهایی صفر یا شهادت امام حسن عسکری علیه السلام برای بنده ارسال شده که متن آن را می خوانم:

سلام علیکم اعظم الله اجورکم؛ عرض ارادت. درباره بحث حق یوم الحصاد فرمودید بالاخره احتمال می رود که ادعای اجماع شیخ طوسی مطابق با واقع باشد. اگر واقعا قول به وجوب اتفاقی بود، آیا سید مرتضی چنین تعبیر می کرد که قول به وجوب بعید از صواب نیست؟ خود تعبیر سید نشان نمی دهد که مطلب مسلّم و مورد اتفاق نیست؟ به علاوه اگر واجب بود، تبعا (طبعا) متشرعه به آن ملتزم می شدند. خصوصا که وجوب آن در قرآن آمده و طبعا بین فقرا رایج می شد که از این حق استفاده کنند. تا چند نفر کمک کردن واجب است؟ خیلی زود این سوالات مطرح می شد و جواب آن نیز معروف می شد. در حالی که چنین نشده است. آیا اینها کافی در رفع ید از وجوب نیست؟

پیام دومی نیز شبیه به پیام اول برای بنده ارسال شده که آن را نیز می خوانم:

درباره بحث حق یوم الحصاد سوال داشتم. سوال اول، با توجه به اینکه متعدد اصحاب ائمه از زراره تا بزنطی درباره چیستی این حق از ائمه سوال کردند ولی درباره حکم آن سوالی نپرسیدند. ائمه نیز بیان روشنی نسبت به الزام و وجوب این حق ندارند و طبق بیان شیخ در خلاف عموم فقهای عامه قائل به وجوب نبودند و از قائلین به وجوب شافعی است که بعد از عصر امام صادق است. در نتیجه، به نظر می رسد اصل حکم حق یوم الحصاد در مرتکز اصحاب روشن بوده و تنها از چیستی این حق سوال کردند. اینکه اصل حکم روشن بوده ولی موضوع آن را فقهای اصحاب در طبقات مختلف نمی دانستند، نمی تواند قرینه بر این باشد که در فضای صدور روایات، روشن بوده که این حکم الزامی نیست و لذا التزام عملی به آن در جامعه فراگیر نمی شده و برای فقهای متعدد در طبقات مختلف کماکان این سوال وجود داشته خصوصا با توجه به اینکه این مسأله مورد ابتلا بوده و اصحاب هم از امر مذکور در آیه شریفه غافل نبودند. علاوه بر آنکه فتوای عموم فقهای عامه به عدم وجوب است و عدم تبیین حکم الزامی از سوی ائمه نشان نمی دهد که مستحب بودن این حق مفروغ عنه در سوال و جواب با امام بوده است؟

سوال دوم درباره ادعای اجماع از سوی شیخ طوسی، سید مرتضی با وجود اینکه معتنی به اجماع است در این مسأله مردّد است و هیچ اشاره ای به شهرت یا اجماع فتوایی به وجوب نمی کند، آیا این مطلب نشان نمی دهد اجماع شیخ علی القاعده ای است؟

### پاسخ به سوالات

ما اشاره کردیم که میان عامه دلالت آیه شریفه «و آتوا حقّه یوم حصاده» بر تکلیف وجوبی مسلم است. تنها در این باره اختلاف وجود دارد که آیا این تکلیف وجوبی، زکات است یا حق دیگری است؟ و اگر حق دیگری مراد است، این حق ثابت است یا منسوخ؟ پس در اصل اینکه این حکم حق واجبی را بیان می کند، اختلافی وجود دارد.

برای پاسخ تفصیلی تر به این سوالات، باید چند نکته بیان شود:

نکته اول: ائمه علیهم السلام به علت همین تسالم، متعرّض وجوب نشدند. اختلاف تنها در هویت این حقّ است و ائمه علیهم السلام نیز همین محلّ اختلاف را متعرّض شدند. پس طبیعی این است که ائمه علیهم السلام به همین نحو، متعرّض حکم شوند.

نکته دوم: مسلّم است که اجماع مطرح در این مسأله، اجماع اصحاب فتاوای صریح نیست. زیرا از هیچ یک از متقدمین بر شیخ طوسی مانند سید مرتضی، شیخ مفید، کلینی، علی بن بابویه، ابن ابی عقیل و جعفی فتوای وجوب نقل نشده و تنها از شیخ صدوق فتوای وجوب نقل شده و از ابن ابی عقیل، فتوای خلاف نقل شده است. شیخ مفید در مقنعه تنها روایت دالّ بر وجوب را نقل کرده و شاید بتوان از آن، فتوای به وجوب را استفاده کرد. سید مرتضی نیز هر چند اینجا بیان کرده: «لم یکن بعیدا عن الصواب» اما در کتب فتوایی خود، اشاره ای به حق یوم الحصاد نکرده است. در نتیجه، ارباب فتاوا یا این مسأله را در کتب فتوایی خود مطرح نکردند یا اگر مطرح کردند مانند ابن ابی عقیل، فتوای خلاف دادند.

مطرح کردن بحث اجماع، نکته دیگری دارد و نمی خواهیم به اجماع تمسک کنیم. بحث این بود که این اشکال مطرح است که اگر یوم الحصاد واجب بود، باید اصحاب ائمه علیهم السلام آن را واجب می دانستند و مطلب اجماعی می شد. مرحوم آقای خویی در برخی از مباحث خویش، به عنوان دلیل خامس به لو کان لبان استدلال می کردند به این معنا که آشکار نشدن وجوب کاشف از عدم وجوب است. بیان ما این است که ممکن است برای اصحاب ائمه علیهم السلام و لو به برکت تعلیم ائمه علیهم السلام، وجوب آشکار بوده است. به این صورت که ائمه علیهم السلام به علت آشکار بودن وجوب حق یوم الحصاد به واسطه آیه، در روایات متعدّد هویت آن را مشخص کردند. این روایات دلالت می کنند که حق واجب، حقی مستقل است و نسخ نشده است. بنابراین ممکن است برای اصحاب ائمه مطلب آشکار باشد.

مراد ما از اینکه امکان دارد اجماع شیخ طوسی مطابق با واقع باشد، اجماع اصحاب ائمه است. اساسا تمام اجماعات باید به زمان معصوم علیه السلام بازگشت کند؛

یا مطابق مبنای شهید صدر که اجماع کاشف از وجود ارتکاز زمان معصوم علیه السلام است.

یا مطابق مبنای حاج آقای والد که اجماع به مبنای تقریر اعتبار دارد.

قصد ما تمسک به اجماع نیست و تنها بیان می کنیم: شاید مطلب در زمان اصحاب ائمه اجماعی بوده و نمی توانیم این احتمال را نفی کنیم. ادعای اجماع شیخ طوسی به یک معنا حتما استنباطی و علی القاعده ای است و به همین دلیل به اجماع به عنوان دلیل مستقل، تکیه نمی شود اما سخن این است که ممکن است شیخ طوسی از ذهنیت علما که این روایات را نقل کرده اند و هیچ کس در آن خدشه نکردند و نوعا نقل روایت توسط راویان نیز در مقام فتوای به روایت بوده است، استنباط کرده که اصحاب به آن فتوا دادند.

#### تحلیل ادعای اجماع شیخ طوسی

دو بیان برای تحلیل ادعای اجماع شیخ طوسی ممکن است:

بیان اول این است که اجماع ایشان اجماع علی القاعده است به این معنا که روایات صحیح و صریح بر وجوب وجود دارد و اصحاب بر کبرای کلی عمل به خبر صحیح و صریح اجماع دارند. تطبیق این کبری بر صغری منشأ ادعای اجماع بر مطلب شده است.

بیان دوم اجماع علی القاعده ای نیست هر چند اجماعی استنباطی است به این معنا که از نقل کردن روایات توسط اصحاب، برداشت کرده که اصحاب به مضمون این روایات فتوا می دهند.

تقریب اول، اجماع تقدیری است به این معنا که در صورت وجود روایت صحیح، اصحاب به آن عمل می کنند. تقریب دوم اجماع تقدیری نیست و بنده احتمال آن را می دهم. به این معنا که نقل روایات کاشف از فتوا دادن روات به مضمون روایات است. بنابراین به علت عدم نقل روایت مخالف، کشف می شود که اصحاب ائمه علیهم السلام به مفاد این روایات فتوا می دادند.

باز تأکید می شود که مراد بنده اثبات اجماع نیست و نمی توان با این بیان، اجماع را اثبات کرد اما نمی توان عدم اجماع را اثبات کرد و شاید برداشت شیخ طوسی صحیح باشد که در نتیجه قضیه لو کان لبان زیر سوال می رود. زیرا روایاتی وجود دارد که به خصوص با توجه به فتوای به عامه و فضای صدور، از آنها وجوب حق یوم حصاد استفاده می شود. همچنین در روایات متعدّد مقدار حق یوم الحصاد ذکر شده است که برای هر فقیری یک مشت لازم است و بیش از آن لازم نیست.

این نکته نیازمند ضمیمه است که کتاب اصلی که محور فتوای طایفه بوده، کتاب نهایه شیخ طوسی است و این مطلب به علتی در کتاب نهایه وارد نشده که باعث شکل گیری ذهنیت لو کان لبان شده است. حاج آقای والد می فرمود: «مرحوم آقای بروجردی این نکته را بسیار متذکر می شدند که باید خودمان را در زمان شیخ طوسی قرار دهیم.» اگر خودمان را در زمان شیخ طوسی قرار دهیم و روایات در مسأله را ببینیم، نمی توان گفت که اصحاب حتما به مضمون این روایات عمل نکردند. به خصوص آنکه علمایی مانند شیخ کلینی و شیخ مفید این روایات را در کتاب های معدّ للفتوی آوردند و شیخ صدوق نیز صریحا به آن فتوا داده است.

شیخ طوسی در مقدمه مبسوط می فرماید: من نهایه را بر اساس کتب روایی نوشتم و بر اساس الفاظ صادره، آن را نوشتم. مدتا بود می خواستم کتاب تفریعی بنویسم و شواغلی مانع آن شد. یکی از شواغل «قله رغبه الطائفه فیه» است و طایفه بیشتر به فقه روایی مایل بودند و حتی تغییر الفاظ موجب استیحاش بود.[[4]](#footnote-4)

برخی از عبارت مقدمه شیخ طوسی استفاده کردند که علما به روایاتی که نقل کردند، فتوا می دادند. اما این برداشت صحیح نیست زیرا از این عبارت استفاده می شود که اگر می خواستند فتوا دهند، با لفظ روایت فتوا می دادند نه به هر روایتی که نقل می کردند، فتوا می دادند.

به همین دلیل دنبال اثبات این مطلب نیستیم که راویان ناقل این روایات، حتما به این روایات عمل کردند. بلکه بیان می کنیم: نمی توان فتوای راویان را نفی کرد و شاید راویانی که روایات حق یوم الحصاد را نقل کردند، به مفاد آنها فتوا دادند. همین مطلب می تواند نافی دلیل لو کان لبان برای نفی وجوب باشد.

هر چند اصل اولی در نقل روایات، عمل به روایات است و قرائن متعددی بر آن وجود دارد، اما در بحث حاضر نیازی به اثبات این مقدار نیست و احتمال عمل کردن به این روایات، باعث می شود نتوان گفت: اگر وجوب حق یوم الحصاد واجب بود، باید اصحاب ائمه وجوب آن را می دانستند. زیرا احتمال دارد بر اصحاب ائمه مخفی نبوده است.

باید دانست: هر چند بر علمای بعد از شیخ طوسی، وجوب حق یوم الحصاد مخفی بوده اما دلیلی وجود ندارد که وجوب نباید از علمای متأخر مخفی باشد. به همین جهت اجماع متأخر ما دامی که کاشف از اجماع معاصر معصوم نباشد، اعتبار ندارد. ممکن است اجماع متأخر ناشی از نکاتی باشد که منشأ خطا باشد. در بحث حاضر نیز منشأ خطا وجود دارد و اشتباه علما طبیعی است چنانچه شیخ طوسی در نهایه، حق یوم الحصاد را نیاورده است و تا مدتها فتوای نهایه، فتوای طایفه بوده است. گاهی در کتب محقق حلی، فتوایی نقل شده و پس از آن بیان می کند: «فقیل ... و هو الظاهر». مرحوم شیخ اسد الله شوشتری در مقدمه مقابس در شرح حال شیخ طوسی اشاره می کند: «اصل فقه شیعه کلام شیخ طوسی بوده است.» محور اصلی طایفه کتاب نهایه بوده و پس از آن در فروعی که در نهایه نیست، کتاب مبسوط محور بوده است. در هر دو کتاب از حق یوم الحصاد بحث نشده است. بحث حق یوم الحصاد هر چند در خلاف آمده است اما خلاف محور فتاوای طایفه نبوده است. به کتاب خلاف، به عنوان کتاب تخصّصی و برای مخاطب خاص، نگاه می شده است بر خلاف مبسوط و نهایه که کتاب فتوایی اصلی بوده است.

سوال: قبل از شیخ نیز وجوب روشن نبوده است چانچه سید مرتضی بیان کرده: بعید نیست واجب باشد.

پاسخ: این مطلب مسلم است که وجوب حق یوم الحصاد در کتب فتوا مطرح نبوده است. اگر در کتب فتوا وجود داشت، باید فتوا از علی بن بابویه یا ابن جنید و مانند این علما، نقل می شد. اما لازم نیست تمام فتاوای مطرح در جامعه در کتب فتوا وارد شده است. به خصوص آنکه احتمال دارد عملا این حق رعایت می شده و بیش از این به فقرا پرداخت می شده است. کمتر کسی است که به فقیری که کنار زرع حاضر شده، کمک نکند.

تمام این نکات برای زیر سوال رفتن قضیه لو کان لبان است. با این فرض باید مطابق ظاهر ادله فتوا دارد و چون ظاهر ادله وجوب است، باید به آن ملتزم شد.

سوال: در فهم روایت معاویه بن میسره اختلاف است و حتما از آن وجوب فهمیده نمی شود.

پاسخ: بحث این است که از فضای زمان ائمه، وجوب استفاده می شود و اگر قرار بود ائمه علیهم السلام این حق را واجب نمی دانستند، ذکر می کردند. زیرا مسلم بوده که آیه شریفه بیانگر حق واجبی است و ائمه علیهم السلام بدون اشاره به حکم، هویت حق را بیان کردند. معنای این رفتار این است که حکم آن را به همان چیزی که همه قبول دارند، واگذار کردند که نتیجه آن وجوب این حق در نظر ائمه علیهم السلام است.

## نتیجه گیری

در نتیجه، حق یوم الحصاد واجب است و مقدار آن به اندازه یک مشت است و پرداخت آن به تمام فقرا نیز واجب است و روایت مصادف که پرداخت به سه نفر را واجب کرده، از نظر سندی معتبر نیست. دلیلی نیز وجود ندارد که این حق داخل مال باشد.

وجه نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از دروی شبانه می تواند همین حق باشد و می تواند ناظر به مطلب دیگری باشد.

شرط وجوب این حق نیز حضور فقیر است. در روایت بیان شده بود که اگر به خانه ببرد، «هو اسخی لنفسه». این تعبیر به این معناست که به صورت متداول اگر فقیر را داخل ببرند، پذیرایی مناسب تری انجام می شود که این بیش از وجوب است.

در روایات وارد شده، زکات احتیاجات مردم را بر طرف می کند. از این روایات استفاده شده که حق یوم الحصاد واجب نیست. اما این استدلال صحیح نیست زیرا حق یوم الحصاد برای برطرف کردن نیاز فقیر نیست و برای سیر کردن نگاه اوست به این صورت که فقیر با حالت محروم مطلق از آنجا نرود. پس این حق از این سنخ است که گفته می شود: در هنگام غذا به فقیری که اطراف شماست، یک لقمه غذا بدهید. این لقمه موجب سیر شدن او نیست و تنها برای محروم نکردن است. از سویی دیگر، حق یوم الحصاد باعث استوارتر شدن ارتباط اجتماعی است.

ان شاء الله از جلسه آینده بحث حق الماره را آغاز می کنیم.

1. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص104.](http://lib.eshia.ir/14015//104/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص64.](http://lib.eshia.ir/14015//64/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص63.](http://lib.eshia.ir/14015//63/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج1، ص2.](http://lib.eshia.ir/10036/1/2/) [↑](#footnote-ref-4)